

## سیمای ملامتیه در کشف المحجوب

### چکیده

ملامت و ملامتیه از مقوله‌هایی اند که از دوراه‌های بس مدیدی در عرفان و تصوف اسلامی مطرح بوده اند. واژه ملامتیه به یکی از فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که در میان اهل تصوف پیروانی داشته است. برداشتهای اهل علم و عرفان از این مقوله متفاوت بوده است. هجویری قدیمترین عارفی است که در اثرش کشف المحجوب در مورد ملامتیه سخن زده است. او روش ملامت را سه گونه می‌داند طوری که برخی را مقبول و برخی را مردود معرفی داشته است. عده دیگری نیز به تأیید ملامت و ملامتیه پرداخته اند و در برابر شان شماری این روش را نمی‌پسندند. در این مقاله ملامتیه از دیدگاه هجویری و سایر اهل علم با بررسی نگاههای همسو و متضاد به بحث گرفته می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

ملامتیه، هجویری، کشف المحجوب، صوفیه.

### مقدمه

اصطلاح ملامتیه از مقوله‌هایی است که مانند برخی مصطلحات دیگر در حوزه عرفان و تصوف اسلامی مایه اختلاف آراء شده است، چه منسوبان به ملامت و ملامتیه روشهای گوناگون داشته اند و این نام مصادیق متفاوتی داشته که بعضی با اصول شریعت الهی در تضاد و تصادم بوده است. شماری از دانشمندان بویژه آنان که مشرب صوفیگری داشته اند به توصیف و تأیید ملامتیه پرداخته و این گروه را عزیزالوجود شمرده اند؛ اما متشرعان و فقها و گروهی از صوفیه این طایفه را مورد طعن قرار داده، این روش را به نقد کشیدند و با دین الهی در ستیز و منافی دانسته اند. از این رو واژه و مقوله ملامتیه در هاله‌ای از ابهام باقی مانده چنانکه کشف و بیان آن برای اهل مطالعه ضرور به نظر می‌رسد.

از جمله آثاری که در باره ملامت و ملامتیه پیش از دیگران و به گونه مستوفی در آن سخن رفته و از متون نخستین به شمار میرود کشف المحجوب هجویری است. این اثر بهترین نظریه را در مورد مقوله‌ها و مفاهیم صوفیانه به دست داده و به توضیح هر کدام پرداخته است. این مقاله بر آن است تا سیمای ملامتیه در آیین کشف المحجوب و دیگر دانشمندان را نمایان سازد.

## منشأ و پیدایش ملامتیه

همچنان که پیشتر نیز اشاره شد، فرقه ملامتیه از دیرباز در میان اهل تصوف مطرح بوده و از قرنهای سوم و چهارم هجری به بعد وجود داشته است. مؤسس این فرقه «ابوصالح حمدون بن احمد بن عمار القصار» بوده است. هجویری بر این امر تصریح کرده ولی وی را «ابو حمدون» معرفی داشته است و می-گوید: «بدان که مذهب ملامتیه را اندر این طریقت آن شیخ زمانه خود ابو حمدون قصار رحمه الله نشر کرده است». (۸: ۷۸) در متون دیگر «ابوصالح حمدون بن احمد بن عمار القصار یکی از مشایخ صوفیه، پیشوای فرقه قساریه که آنان را حمدونیه و ملامتیه نیز نامند». (۵: ۱: ۷۲۶) ثبت شده است. یعنی هجویری «ابو حمدون» را نام کنیه مؤسس این فرقه مشخص کرده؛ اما در دیگر منابع «ابوصالح کنیه» و «حمدون» نام محض وی به ثبت رسیده است.

بر اساس آنچه در رساله قشیریه آمده است وی «ابوصالح حمدون بن احمد بن عمار القصار نیشابوری بوده که مذهب ملامت از وی پراکنده شد به نیشابور». وی صحبت محمد بن سلم البادروسی و صحبت ابوتراب نخشی را دریافته بوده و در سال ۲۷۱ هجری قمری وفات یافته است. (۷: ۵۰) مؤسس این اندیشه بر مبنای بیان سال فوتش، در قرن سوم زندگی می کرده و از این رو می توان آغاز نشر طرز فکر و اندیشه ملامتیه را قرن سوم دانست.

## حقیقت ملامت؛ دیدگاه هجویری و دیگران

اهل علم و عرفان در باره چیستی ملامت و ملامتیه سخنان متفاوت ارائه داشته اند. برخی ابراز بدیها و اضمار خوبیها را نشانه این گروه دانسته اند. سهروردی مؤسس طریقه سهروردیه و از رجال معروف تصوف اسلامی در اثرش عوارف المعارف در این مورد گفته است: «الملامتی هو الذی لا یُظهِرُ خیراً و لا یُضمِرُ شراً». (۶: ۱: ۳۵۳) این عبارات می رسانند که وی اظهار بدیها و اضمار خوبیها را معیار ملامتیه دانسته است.

ابو حمدون مؤسس ملامتیه تعبیر «ترک سلامت» را معیار شناخت ملامتیه معرفی داشته است. در کشف المحجوب از وی نقل شده که گفته است: «الملامه ترک السلامه». (۸: ۷۸) همچنان وی مذهب خود را در بدشمردن نفس در همه احوال بنا کرده بر این نظر است که همه وقت باید نفس خود را از همه کس بدتر شمرد و به بهبودی آن توجه نمود. از وی روایت شده که می گفت: «هر که پندارد که نفس او بهتر است از نفس فرعون، کبر او آشکار کرده باشد». (۷: ۵۰)



هجویری ضمن آوردن نظر ابوحمدون به توضیح آن پرداخته در باره ملامتیه چنین ابراز نظر نموده است: «چون کسی قصداً به ترک خود بگوید و مر بلاها را میان اندر ببندد و از مألوفات و راحت جمله تبراً کند مر امید کشف جلال و طلب حال را تا به رد خلق، از خلق نومید گردد و طبعش الفت خود از ایشان بگسلد، هرچند از ایشان گسسته تر بود به حق پیوسته تر بود. پس آنچه روی همه خلق بدان بود و آن سلامت است، مر اهل ملامت را پشت بدان بود تا هم شان خلاف هموم بود و همتشان خلاف هم». (۸: ۷۹)

پیر هرات شیخ الاسلام انصاری بی‌پروایی در برابر خلق و وابستگی به حق را نشانه ملامت و ملامتیان دانسته گفته است: «ملامت آن بود که در کار حق سبحانه از خلق باک ندارد». (۲: ۶۱) این بدان معناست که در اجرای اوامر الهی و تحصیل رضای وی می‌کوشد و از نظر خلق که او را ملامت می‌نمایند باکی ندارد.

مولانا جامی رحمه‌الله که از اهل تحقیق و از نظریه پردازان در حوزه تصوف اسلامی است در مقدمه اثر براننده‌اش نفحات الانس در باره ملامتیه مفصل بحث می‌نماید و می‌گوید: «اما ملامتیه جماعتی باشند که در رعایت معنای اخلاص و محافظت قاعده صدق، غایت جهد را مبذول دارند و در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت واجب دانند؛ با آنکه هیچ دقیقه‌یی از صوالح اعمال مهمل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمرند... و همچنان که عاصی از ظهور معصیت برحذر بود، ایشان از ظهور طاعات که مظنه ریا باشد حذر کنند تا قاعده اخلاص خلل نپذیرد». (۲: ۹)

به همین طریق جامی برای ملامتیه مرتبه والایی قایل است و آنان را وابسته به حق می‌داند که از خلق بریده باشند. در سلسله الذهب در ضمن ابیاتی ملامتیه را این گونه معرفی داشته است:

هر که حق داد نور معرفتش

کاین و باین است در صفتش

جان به حق تن به غیر حق کاین

تن ز حق جان ز غیر حق باین

ظاهر او به خلق پیوسته

باطن او ز خلق بگسسته

از درون آشنا و همخانه

وز برون در لباس بیگانه

راه اهل ملامت است این راه

وز غرامت سلامت است این راه  
 خیز جامی و خاک این ره باش  
 هرچه داری به خاک این ره پاش (۳: ۲۰)

### وجوه ملامت از دیدگاه هجویری

طوری که گفته شد دانشمندان از ملامتیه تعبیرهای گوناگونی را ارائه داشته اند. از این میان هجویری واضح‌ترین و بهترین سخن را در باره این گروه و این مقوله بیان داشته و آنان را سه گروه دانسته که هر کدام برای خود روش ویژه‌یی دارد. گروهی به سخن و اندیشه مردم پروایی ندارند و در انجام اعمال، قبول و رد مردم منظور نظرشان نیست. گروه دوم در انجام اعمال، به منظور سرکوب نفس، ملامت مردم را مقصود می‌دارند و می‌خواهند تا به جاه و منزلتی که از جانب خلق برای شان منظور شده مغرور نشوند. اما گروه سوم به کفر و گمراهی اشتغال می‌ورزند و این روش را ملامت می‌شمارند و مستحسن می‌انگارند. هجویری از این سه گروه با عباراتی کوتاه این چنین نام می‌برد:

«اما ملامت بر سه وجه است: یکی راست رفتن، دیگر قصد کردن و سه دیگر ترک کردن». (۸: ۷۵)

او بعد از یادآوری این وجوه، به تفصیل مطلب پرداخته هر کدام را چنین واضح می‌سازد: «صورت ملامت راست رفتن آن بود که کسی کار خود می‌کند و دین را می‌برزد و معاملات را مراعات می‌کند. خلق او را اندران ملامت می‌کنند و این راه خلق باشد اندر وی و وی از جمله فارغ. صورت ملامت قصد کردن آن بود که یکی را جاه بسیار از خلق پیدا آید و اندر میانه ایشان نشانه گردد... خواهد که دل از ایشان فارغ کند و به حق مشغول گردد، به تکلف راه ملامت خلق بر دست گیرد تا اندر چیزی که در شرع زیان ندارد خلق از وی نفرت آرند... و صورت ملامت ترک کردن آن بود که یکی را کفر و ضلالت طبیعی گریبانگیر شود تا به ترک شریعت و متابعت آن بگوید و گوید این ملامتی است که من می‌کنم». (۸: ۷۶)

بدون شک ملامت به گونه‌های یادشده خلاصه می‌شود و می‌تواند مصداق داشته باشد. ملامت «راست رفتن» به تعبیر هجویری در زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و اصحاب وی مصداق یافته بود؛ زیرا «رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم تا برهان حق بر وی پیدا نیامده بود به نزدیک همه نیکام بود و بزرگ و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند خلق زبان ملامت بدو دراز کردند. گروهی گفتند: کاهن است؛ گروهی گفتند: شاعر است؛ گروهی گفتند: کاذب است و گروهی گفتند: مجنون است...». (۸: ۷۴)



به همین گونه یاران پاکدل رسول الله صلی الله علیه وسلم مصداق این گونه ملامت بودند و مورد ملامت مخالفان خود قرار می گرفتند از این رو قرآن کریم در شأن شان می فرماید: «... يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» (مائده: ۵۴)

گروه دوم یعنی ملامت قصد کردن، در میان صوفیه مصداقهایی داشته است؛ هرچند از دیدگاه شماری روش شان مورد نقد قرار گرفته است. و اما گروه سوم «ملامت ترک کردن» گمراهانی اند که در طول تاریخ تصوف اسلامی با انتساب به گروه های حق، اعمال نادرست و خلاف شرع از آنان سر زده و باطل خود را توجیه می نمایند و خود را اهل زهد و تقوا و صاحب مقامات معرفی می نمایند؛ همچنان که اعمال خود را ملامت می نامند.

### فرق صوفیه و ملامتیه

روش بیان کشف المحجوب چنان می نماید که هجویری ملامتیه را یکی از گروه های صوفیه دانسته است؛ چنانچه در ضمن معرفی سایر فرقه ها برای ملامتیه فصل جداگانه ای گشوده است. هجویری میان صوفیه و ملامتیه به طور مستقیم فرق قایل نشده است. وی همچنان که تذکر رفت ملامتیه را سه گروه می داند: یک گروه را می ستاید؛ یک گروه را مردود می داند و گروه میانی «ملامت قصد کردن» را ضمن آنکه در درجه دوم مقبول می داند، غیرمستقیم روش شان را از روش صوفیه جدا دانسته می گوید: «اما به نزدیک من، طلب ملامت، عین ریا بود و ریا عین نفاق؛ از آنچه مرئی راهی رود که خلق او را قبول کند و ملامتی به تکلف راهی رود که خلق او را رد کند و هر دو گروه اندر خلق مانده اند و از ایشان برون گذر ندارند». (۸: ۸۰)

بیان هجویری همان مطلبی است که جامی در نفحات الانس بدان اشاره کرده است. گویی که جامی از وی الهام گرفته و میان صوفیه و ملامتیه در اخلاص فرق قایل شده است. از نگاه جامی «نفس از جمله اغیار است و ملامتیان هنوز بر حال خود نظر دارند و اخراج اغیار از مطالعه اعمال و احوال خود به کلی نکرده اند». (۲: ۱۰)

اما صوفیه در نگاه جامی «حجاب خلق و انانیت از نظر شان برداشته، لاجرم در اتیان طاعات و صدور خیرات خود را و خلق را در میان نبینند و از اطلاع نظر خلق، مأمون باشند و به اخفای اعمال و ستر احوال مقید نه». (۲: ۱۰) از همین رو جامی ابراز نظر داشته که «ملامتیه مُخْلِصَانِ اند به کسر لام، و صوفیه مُخْلِصَانِ اند به فتح لام؛ إِنَّا أَخْلَصْنَاَهُمْ بِخَالِصَةٍ وَصَفِ حَالِ إِيشَانِ است». (۲: ۱۰)

سهروردی در عوارف المعارف نیز همین نظریه را تأیید کرده است و میان صوفیه و ملامتیه فرق قایل شده است. از نگاه وی «ملامتیه نسبت به صوفیه راستین در مقامی پایان تر قرار دارند؛ زیرا یک



صوفی راستین چنان مجذوب مشاهدات و اذواق خود است که نمیداند چه چیز را پنهان دارد و چه چیز را آشکار سازد». (۴: ۴۸۹)

### نقد ملامتیه از دیدگاه هجویری و دیگران

دانشمندان و اهل نظر، از جمله هجویری در بارهٔ وجوه سه گانهٔ ملامت تقریباً متفق القول اند. بدین گونه که در بارهٔ حقانیت وجه اول «لامت راست رفتن» و نیز طرد و رد وجه سوم «لامت ترک کردن» با هم هم‌منظر اند. تأیید وجه اول ظاهر و آشکار است و هیچ کس در آن شک آورده نمی‌تواند. در بارهٔ رد وجه سوم هجویری مینویسد: «اما آنکه طریقتش ترک بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست گیرد و گوید که طریق ملامت میبیزم آن ضلالتی واضح بود و آفتی ظاهر و هوسی صادق...» (۸: ۷۸)

از پیر هرات در بارهٔ گروه وجه سوم «لامت ترک کردن» و رد روش آنان نقل شده که میفرمود: «اکنون جماعتی اباحت و تهاون شرع و زندقه و بی ادبی و بی حرمتی پیش گرفته اند که ملامت است، ملامت نه آن بود که کسی به بی حرمتی شرع کاری کند تا او را ملامت کنند، ملامت آن بود که در کار حق سبحانه از خلق باک ندارد». (۲: ۶۱) ملاحظه میشود که پیر هرات ضمن رد وجه «لامت ترک کردن» وجه ملامت راست رفتن را مورد تأیید قرار میدهد.

جامی در نفحات الانس به نقد دروغگویانی پرداخته که خود را به کذب، ملامتیه مینامند، حجاب از چهرهٔ منحوس آنان بر انداخته و آنان را «متشبهان مبطل به ملامتیه» نامیده است. وی در این باره میگوید: «متشبه مبطل به ملامتیه طایفه بی باشند از زنادقه که دعوی اخلاص کنند و بر اظهار فسق و فجور مبالغت نمایند و گویند مراد از این ملامت خلق و اسقاط نظر مردم است و حق سبحانه از طاعت خلق بی نیاز است و از معصیت ایشان غیر متضرر، معصیت را در آزار خلق منحصر دانند و طاعت را در احسان». (۲: ۱۵)

عارف والا مرتبه سهروردی گروهی از مردم (لامتیه) را یاد کرده که ادعا دارند شریعت باید تا حدودی معین رعایت گردد؛ یعنی آنگاه که حقیقت خود را بر عارفی متجلی سازد، بندهای شریعت هم ناپدید میشود. (۴: ۴۹) از همین رو وی در عوارف المعارف میگوید: «گروهی از مفتونان هستند که خود را ملامتیه نامیده لباس صوفیه پوشیده اند، در حالی که هیچ نسبتی به صوفیه ندارند، بلکه مغرور اند و به غلط فرو رفته اند». (۶: ۲: ۵۶)



## نتیجه گیری

از آنچه گفته آمد نتیجه به دست می آید که ملامتیه یکی از گروه های تصوف اسلامی است و ملامت عبارت از انجام سلوک و عبادات به طریقی است که سالک و عابد را از نظر دیگران بیندازد چنانکه وی را مورد ملامت قرار دهند برابر است که چنین قصدی داشته باشد یاخیر.

روش ملامت را نخست ابوحمدون قصار رواج بخشید و بعد از آن پیروانی یافت. روش ملامت دارای وجوهی است و بهترین وجه آن طوری است که سالک در حالی که مورد ملامت مردم قرار میگیرد ولی بدان پروا نمیکند و به ملامت و یا تأیید خلق کاری ندارد، بلکه در قید و بند نظر خلق نبوده است و تنها رضای مولی هدف اوست.

انجام امور نامشروع و حرام و ترک واجبات دینی نمیتواند روش ملامت به حساب آید و اهل و معرفت چنین روشی را مردود و غلط دانسته اند.

از اهل عرفان در باره برتری ملامتیه و صوفیه ابراز نظرهای متفاوت صورت گرفته و عموماً بر این نظر اند که صوفیه از ملامتیه بی که قصد ملامت را دارند والاتر و بالاتر اند؛ زیرا به گونه بی در قید و بند خلق اند و هنوز رهایی نیافته اند. اما ملامتیه بی که قصد ملامت ندارند عین صوفیه اند و والاترین درجه را به دست آورده اند.

## سرچشمه ها

- ۱- توحیدی پور، مهدی (چاپ اول ۱۳۷۵ ه.ش.) مقدمهٔ نفحات الانس جامی، تهران: انتشارات علمی.
- ۲- جامی، عبدالرحمن (چاپ اول ۱۳۷۵ ه.ش.) نفحات الانس من حضرات القدس، تهران: انتشارات علمی
- ۳- \_\_\_\_\_ (چاپ اول ۱۳۵۵ ه.ش.) سلسلهٔ الذهب، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی،

تهران: اهورا.

- ۴- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷ ه.ش) مبانی عرفان و احوال عارفان، چاپ نخست، تهران: اساطیر.
- ۵- دهخدا، علی اکبر (چاپ دوم ۱۳۷۷ ه.ش.) لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- سهروردی، ابوحفص عمر بن محمد (بی تا)، عوارف المعارف، در حاشیهٔ احیاء علوم الدین، دمشق: درویشیه.

۷- قشیری، عبد الکریم بن هوازن، (چاپ نخست ۱۳۸۱ ه.ش.) رسالهٔ قشیره، ترجمه ابوعلی بن احمد عثمانی، با تصحیح و استدرکات فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۸- هجویری، علی بن عثمان جلابی (چاپ اول ۱۳۷۴ ه.ش.) کشف المحجوب، لاهور: مرکز تحقیقات فارسی

ایران و پاکستان.